

تحلیل انتقادی دیدگاه نورمن گیسلر درباره

معجزات نبی ﷺ از منظر علامه طباطبایی*

** سید مهدی سجادی

*** محمد جواد عنایتی راد (نویسنده مسئول)

**** وحیده فخار نوغانی

***** سید حسین سیدموسوی

چکیده

نقش الهیاتی معجزه در اثبات نبوت سبب شده تا در کانون مناظرات بین الادیانی اسلام و مسیحیت قرار گیرد. نورمن گیسلر فیلسوف و مدافع پرداز الهیات سیستماتیک مسیحی از جمله کسانی است که معجزات نبی ﷺ را در سه حیطة امکان، وقوع و امتناع بررسی نموده است. وی آیات دال بر امکان و وقوع معجزات را مواجه با نقد علمی، عقلی، لغوی، تفسیری، روایی و تاریخی می‌داند. در این مقاله مستندات وی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس، مهم‌ترین اشکالات روشی نورمن گیسلر عبارت است از عدم توجه به دستاوردهای دانش نقد الحدیث و فهم قرآن از طریق تفسیر قرآن به قرآن و توجه به سیاق و دلالت منطقی آیات. از جمله کاربردهای اندیشه علامه طباطبایی در تحلیل انتقادی دیدگاه نورمن گیسلر عبارت است از توجه به بُعد هدایت‌بخشی معجزات، جسمانی و روحانی بودن معجزاتی همچون معراج و قابلیت اعتبار سنجی آن، بُعد مثالی شقّ الصّدر، معیار پذیری معجزه شقّ القمر و توجیه‌پذیری امتناع معجزات اقتراحی.

کلید واژه‌ها: معجزات نبی ﷺ، امکان معجزات، اعتبارسنجی معراج، معیارپذیری، شقّ القمر، نورمن گیسلر، علامه طباطبایی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۰۴.

** دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / se.mahdisajjadi@gmail.com

*** استادیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد / enayati-m@um.ac.ir

**** استادیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد / fakhar@um.ac.ir

***** دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / shmosavi@um.ac.ir

مسئله معجزات نبی ﷺ مورد نقد نورمن گیسلر مدافعه‌پرداز الهیات سیستماتیک مسیحی و دفاع علامه طباطبایی فیلسوف و اسلام‌شناس برجسته قرار گرفته است. نفی معجزات گوناگون حضرت محمد ﷺ از یک‌سو موجب تردیدهایی در اثبات رسالت ایشان و از سوی دیگر راه را برای انحصار معجزات ایشان در قرآن باز می‌نماید. گیسلر با رویکردی درون دینی و کلامی و با استناد به برخی آیات قرآن در تلاش است در برداشت مسلمانان از آیات نشان دهنده امکان صدور و وقوع معجزات خدشه نماید. علامه طباطبایی با به کارگیری مبانی کلامی اسلام و نیز برخی دستاوردهای فلسفی و به خصوص شیوه تفسیر قرآن به قرآن به دفاع از معجزات گزارش شده در قرآن پرداخته است.

تفاوت نظر علامه طباطبایی با گیسلر در نگاه عمیق عقلی و کلامی علامه به مباحث قرآن است. گیسلر عموماً نگاه خود را به برداشت ظاهری از آیات قرآن، عدم توجه به مبانی کلامی و عقلی اسلام، اتکا به روایات اهل سنت و قول منتقدین اسلام معطوف نموده است.

در باب امکان صدور معجزات محل نزاع گیسلر آیه ۳۵ سوره انعام است، این در حالی است که علامه از مبانی کلامی در باب معجزات بهره می‌برد و تصریح می‌نماید هر چند در قرآن از معجزه با لفظ «آیه» تعبیر شده است، اما مراد از «آیه» در آیه مورد نزاع، معجزات حسی نیست، زیرا معجزات سد راه اختیار نمی‌شوند. بر این اساس علامه اساساً آیه ۳۵ سوره انعام را از محل نزاع خارج می‌داند و در اثبات امکان صدور معجزات به آیات دیگری استناد می‌نماید.

تفاوت دیگر نظر علامه طباطبایی و نورمن گیسلر در اقتراحی یا عدم اقتراحی دانستن ماجرای شق القمر است. علامه طباطبایی از قائلان به اقتراحی بودن شق القمر است و آن را نشانه‌ای بر معجزه بودن شق القمر می‌داند، اما این امر موجب اشکالاتی از جمله دلیل استجابات این اقتراح مشرکان و چگونگی تفسیر نزول عذاب استیصال بر مشرکان می‌گردد. علامه در صدد است تا بدین اشکالات پاسخ دهد. گیسلر شق القمر را غیر اقتراحی می‌داند و آن را دلیلی بر نقصان اعجاز شق القمر می‌داند.

در باب معراج نبی ﷺ هم در بُعد جسمانی یا روحانی بودن و هم در بُعد سنجش‌پذیری این معجزه میان علامه طباطبایی و نورمن گیسلر تفاوت است. گیسلر با استناد به روایات اهل سنت بر روحانی به معنای رؤیا بودن این ماجرا و عدم سنجش‌پذیری آن به دلیل عدم رؤیت مشرکان تأکید می‌نماید و در مقابل علامه طباطبایی به شدت رؤیابینداری معراج و عدم سنجش‌پذیری آن را نفی می‌نماید.

سمبلیک بودن یا نبودن شقّ الصّدر نیز از جمله موارد اختلاف گیسلر و علامه طباطبایی است. گیسلر بر سمبلیک بودن این ماجرا تأکید نموده است، ولی علامه طباطبایی با وجود تمثیلی دانستن این ماجرا بر تفاوت تمثیل بی معنا و معنادار تأکید می‌نماید. فلسفه ردّ معجزات اقتراحی نیز محل نزاع واقع شده است و هر یک دلایلی را بر رد یا دفاع از چنین فلسفه‌ای بیان داشته‌اند. در این مقاله با هدف بررسی تطبیقی نظرات یک منتقد مسیحی و یک عالم مسلمان در باب معجزات نبی ﷺ سعی در نشان دادن تفاوت مبانی و رویکردهای کلامی و عقلی به آیات قرآن شده است.

۱. پیشینه پژوهش

مناظرات بین‌الادیانی اسلام و مسیحیت در طول تاریخ خود شاهد مباحثی بوده است که نقش سرنوشت‌سازی در گرایش‌های دینی داشته است. بحث معجزه از جمله این مباحث است. جایگاه الهیاتی معجزه در مسیحیت گاه سبب شده است تا عالمان مسیحی بر سر دو راهی انکار یا انحصار معجزات پیامبر بعد از مسیح ﷺ قرار گیرند. منحصر نمودن معجزات نبی اکرم ﷺ به قرآن خود با چالشی دیگر مواجه است، زیرا قرآن باب جدیدی در اثبات وقوع معجزات گشوده است. لذا مستشرقان کانون توجه خود را بر نقد معجزات حسّی منقول در قرآن نهاده‌اند. نورمن، لئو، گیسلر (۲۰۱۹-۱۹۳۲)^۱ فیلسوف و دفاعیه‌پرداز الهیات سیستماتیک اهل آمریکا از جمله عالمان مسیحی است که کمتر به آرای او پرداخته شده است. وی با تمرکز بر آیات قرآن مدعی است نه تنها قرآن منادی وقوع معجزات حسّی نبی اکرم ﷺ نیست، بلکه حتی نمی‌توان امکان صدور چنین معجزاتی را از قرآن برداشت نمود. این در حالی است که وی معتقد است برخی آیات اساساً بر عجز

۱. Norman Leo Geisler.

نبی ﷺ از آوردن معجزات دلالت دارند. تنها اثر وی در باب نقد اسلام کتاب «پاسخ به اسلام، هلال در پرتو صلیب»^۱ است که تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.

در بخش دوم این کتاب وی به نقد و بررسی مبانی نظری اسلام می‌پردازد. وی در این بخش با پرداختن به بحث معجزات پیامبر ﷺ مسائلی را مطرح می‌نماید.

- آیا می‌توان از آیاتی مانند آیه ۳۵ سوره انعام اصل امکان توانایی پیامبر ﷺ را در صدور معجزات گوناگون نتیجه گرفت؟

- آیا می‌توان بر فرض تمام بودن دلالت آیات، پشتوانه‌های علمی و عقلی برای معجزاتی مانند شق القمر، معراج، شق الصدر و اخبار از غیب در نظر گرفت؟

- از آنجا که معجزات حسّی در کنار معجزات عقلی بر ایمان مخاطبان نسبت به تصدیق نبوت می‌افزاید، چرا برخی آیات، بیانگر امتناع پیامبر ﷺ از اجابت معجزات دارد؟

در این مقاله سعی شده با استفاده از روش تطبیقی و تحلیلی به بررسی نظرات وی پرداخته شود. آیا دلیلی بر امکان صدور معجزات از جانب نبی ﷺ در قرآن وجود دارد؟ آیا معجزات منقول در قرآن در بُعد وقوعی آن با چالش علمی، عقلی و تاریخی مواجه است؟ پیشینه تحقیق نشان می‌دهد در باب معجزات حسّی نبی اکرم ﷺ دو پژوهش با عنوان «نقد نظریه انحصار معجزه پیامبر ﷺ در قرآن با رویکرد به تفاسیر معاصر» نوشته سید محمدعلی ایازی و محسن قمرزاده و «متکلمان مسیحی و معجزات پیامبر اسلام ﷺ» نوشته رضا برنجکار و محمد جواد دانیالی است. در مقاله حاضر دیدگاه نورمن گیسلر مبسوط ترجمه شده است و با رویکرد تطبیقی از منظر عاَلمه طباطبایی نقد شده است. این مناقشات در سه بُعد امکان معجزات، وقوع معجزات و امتناع معجزات مطرح گردیده است.

۲. مناقشات گیسلر درباره معجزات حسّی نبی ﷺ

مناقشات گیسلر در سه حیطة قابل دسته‌بندی است. اول مناقشه در آیاتی که ادّعا شده دلالت بر امکان صدور معجزات گوناگون از نبی ﷺ دارند. دوم مناقشه در آیاتی که ادّعا شده دلالت بر وقوع معجزات گوناگون دارند و در نهایت استناد گیسلر به برخی آیات

۱ . Answering Islam: The Crescent in Light of the Cross.

برای نشان دادن عجز نبی ﷺ از ارائه معجزت گوناگون. می‌توان قبل از ورود به بحث تقسیم بندی زیر را برای مناقشات وی بیان نمود:

۱. مناقشه در آیاتی مانند آیه ۳۵ سوره انعام، که ادعا شده امکان صدور معجزات از نبی ﷺ را اثبات می‌کند.
۲. مناقشه در آیاتی مانند: آیه شق القمر (قمر: ۲-۱)، آیه معراج (اسرا: ۱)، آیه شق الصدر (انشراح: ۲-۱)، آیات پیشگویی مانند پیروزی روم بر ایران (روم: ۴-۲) و ده سال آزار در مکه (فجر: ۲) که ادعا شده معجزات پیامبر ﷺ را بیان نموده است.
۳. استناد به آیاتی که نشان می‌دهند حضرت محمد ﷺ از آوردن معجزات گوناگون عاجز بود، مانند آیه ۱۸۳ سوره آل عمران و آیاتی که درخواست معجزه از سوی مشرکان را بی‌پاسخ می‌گذارد.

ا) مناقشه در آیات ادعایی درباره امکان صدور معجزات حسی

گیسلر معتقد است مسلمانان برای اثبات اصل وقوع معجزات توسط پیامبر به آیه ۳۵ سوره انعام استناد می‌کنند: «وَإِنْ كَانَ كَبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ». (انعام: ۳۵)^۱

وی معتقد است دقت در متن آیه نشان می‌دهد که آیه نمی‌تواند ادعای مسلمانان مبنی بر توانایی حضرت محمد ﷺ در اجرای معجزات را اثبات نماید، زیرا اولاً عبارت «اگر تو توانایی داشتی» به معنای او توانایی داشت نمی‌باشد. ثانیاً آیه این مطلب را می‌رساند که حضرت محمد ﷺ نمی‌توانست معجزات را انجام دهد، در غیر این صورت توانایی وی توسط مخالفان مورد تردید و سؤال واقع نمی‌شد. اگر وی می‌توانست معجزات را انجام دهد آن‌گاه می‌توانست به سهولت انکار مخالفان را - که بر او سنگین بود - مانع شود. (Geisler, ۲۰۰۲, p1۶۳)

۱. و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است، اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن]، و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد، پس زنهار از نادانان مباش.

نقد و بررسی

محل نزاع در این آیه، عبارت «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ ... فَتَأْتِيهِمْ بَأْيَهُ» است که گمان شده دلالت بر جواز صدور معجزات از پیامبر اکرم ﷺ دارد، اما علامه طباطبایی معتقد است جواب شرط «إِنْ اسْتَطَعْتَ» محذوف است و آن عبارت «فَاعِلٌ» به معنای «پس انجام بده» است و مراد از واژه «آیه»، آوردن چیزی است که مشرکان را مضطر به ایمان آوردن نماید، لذا آوردن چنین چیزی را خارج از قدرت پیامبر ﷺ می‌داند، زیرا اگر خداوند هدایت اجباری را برای انسان‌ها اراده می‌نمود خود بر انجام آن توانا تر بود. همچنین علامه این احتمال را که مراد از «آیه» معجزه‌ای غیر از قرآن باشد، رد می‌کند، زیرا سیاق آیه دلالت بر آوردن هدایت اجباری دارد، ولی معجزات هدایت اجباری نمی‌آورند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۶۵-۶۴)

از این فرمایش ایشان، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بنا بر نظر علامه آیه خارج از محل بحث است، زیرا دلالتی بر معجزات ندارد. برخی دیگر نیز آیه را در معنای هدایت اجباری دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۵۸؛ همو، بی‌تا، ج ۴: ۱۲۳)

تفاوت نظر علامه طباطبایی با گیسلر در برداشت متفاوت هر یک از معنای کلمه «آیه» و دلیل «عدم استطاعت» است. گیسلر کلمه «آیه» را به معنای معجزه دانسته است و عدم استطاعت را نشانه عدم امکان صدور معجزات پنداشته است، اما علامه طباطبایی تصریح نمودند که مراد از «آیه» در اینجا معجزات حسی نیست، زیرا معجزات سد راه اختیار نمی‌شوند. عدم استطاعت نیز نشانه عدم امکان انجام اموری است که مشرکان را مجبور به ایمان آوردن نماید.

برخی از مفسران اهل سنت «آیه» را در معنای معجزه دانسته‌اند، ولی امکان صدور چنین معجزه‌ای را جایز ندانسته‌اند. برای مثال فخر رازی «آیه» را به معنای معجزه و کلام را در مقام دلداری دادن به پیامبر ﷺ و بیان عدم تأثیر هر گونه معجزات در هدایت کفار می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۵۲۰) زمخشری نیز «آیه» را در معنای معجزه و به عدم استطاعت رسول ﷺ بر آوردن چنین «آیه‌ای» اشاره نموده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۹)

می‌توان مراد زمخشری و فخر رازی را از عدم استطاعت رسول ﷺ، آوردن «آیه‌ای» دانست که مشرکان را مجبور به ایمان نماید. در نتیجه چه معنای «آیه» را معجزه بدانیم

و چه امری اضطرار آور، در هر حال آوردن چنین «آیه‌ای» که مشرکان را «ملزم به ایمان» نماید خارج از توان نبی ﷺ دانسته شده است. پس اساساً آیه مربوطه به معجزات معمول و هدایتگر اشاره‌ای ندارد.

هر چند آیه مورد استناد کیسلر از نظر علامه طباطبایی خارج از محل بحث است، اما برخی آیات مانند آیه ۱۲۴ سوره انعام، آیات ۱۴ و ۱۵ سوره صافات و آیه ۸۶ سوره آل عمران، دلالت بر امکان و وقوع معجزات غیر از قرآن دارد.

فرمایش خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره انعام چنین است: «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ». (انعام: ۱۲۴)

شاهد مثال در آیه فوق عبارت «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ» است که نشان از وقوع معجزه از سوی پیامبر ﷺ برای آنان دارد و لازمه آن امکان صدور معجزات توسط نبی ﷺ است. چنان که طبرسی و علامه شعرانی نیز همین معنا را طرح نموده و تأیید نموده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۵۹؛ شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۱۸)

در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره صافات آمده است: «وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ وَ قَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ». (صافات: ۱۴-۱۵)^۲

شاهد مثال در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره صافات عبارت «وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً» به معنای «هنگامی که آیتی ببینند» است. این آیه نیز نشان دهنده وجود معجزاتی از جانب پیامبر ﷺ است. زمخشری، طبرسی و علامه طباطبایی این معجزات را معجزاتی مانند شق القمر دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۱۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۶۸۷)

۱. و چون آیتی برایشان بیاید، می‌گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم تا اینکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما [نیز] داده شود، خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی، کسانی را که مرتکب گناه شدند، به [سزای] آنکه نیرنگ می‌کردند، در پیشگاه خدا خواری و شکنجه‌ای سخت خواهد رسید.

۲. و چون آیتی ببینند به ریشخند می‌پردازند و می‌گویند: این جز سحری آشکار نیست.

در آیه ۸۶ سوره آل عمران نیز آمده است: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۸۶)^۱

شاهد مثال در این آیه، عبارت «وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» به معنای «و برایشان دلایل روشن آمد» است. بیّنات عبارت است از معجزات پیامبر از جمله قرآن و غیر قرآن. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۸۱) طبرسی آن را قابل تطبیق بر براهین، حجج و نیز تحقق بشارت‌های کتب پیشین می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۸۹)

ب) مناقشه در آیات ادعایی درباره وقوع معجزات حسی

یکم) مناقشه در آیه شق القمر

گیسلر معتقد است بسیاری از مسلمانان از آیات اول و دوم سوره قمر چنین برداشت می‌نمایند که بنا بر فرمان حضرت محمد ﷺ، پیش چشمان مخالفان، ماه به دو نیم تقسیم شد: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ وَ إِن يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ». (قمر: ۱-۲)^۲

گیسلر ایراداتی را بر این برداشت وارد می‌داند:

۱. اشاره‌ای به نام حضرت محمد ﷺ در آیه نشده که نشان دهد مخاطب آیه حضرت محمد ﷺ است.
۲. اگرچه از کلمه «آیه» استفاده شده است اما از کلمه «معجزه» استفاده نشده است.
۳. اگر این اتفاق را معجزه بنامیم پس با آیات دیگر که بیانگر آن‌اند که حضرت محمد ﷺ معجزات خارق طبیعت انجام نداده است معارض است.

۱. چگونه خداوند، قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ با آنکه شهادت دادند که این رسول، بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند.
 ۲. قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت و هر گاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند روی گردانده، می‌گویند: این سحری مستمر است.

۴. اتّفاقی به این عظمت باید اتّفاقی جهانی باشد که شاهدان فراوانی از سراسر جهان آن را ثبت و ضبط کرده باشند، اما هیچ شاهدهی بر وقوع چنین اتّفاقی در تاریخ ثبت نشده است. (Pfander, ۱۹۸۶, p ۳۱۱-۳۱۲)

۵. برخی از مسلمانان اساساً آیه را پیرامون روز رستاخیز و قیامت می‌دانند و منظور از ساعت را پایان جهان و زمان حیات می‌دانند. به علاوه آنکه فعل ماضی را در ادبیات عرب قابل استعمال در معنای مستقبل می‌دانند. (Geisler, ۲۰۰۲, p ۱۶۴)

نقد و بررسی

درباره آیه شقّ القمر گیسلر شش مناقشه بیان نمود:

۱. نیامدن نام پیامبر ﷺ؛
۲. ذکر نشدن کلمه معجزه؛
۳. معارض با آیات دیگر (دال بر عدم اجابت معجزات)؛
۴. همراه نبودن با درخواست مردم؛
۵. فقدان شاهد جهانی؛
۶. مربوط بودن به پایان جهان.

از میان مناقشات گیسلر، به نظر می‌رسد موارد سوم و چهارم کمتر مورد توجه قرار گرفته است، لذا ابتدا به بررسی این دو مورد پرداخته و سپس موارد دیگر بررسی می‌شود. علّامه معتقد است شقّ القمر در پی درخواست و اقتراح مشرکان بوده است (اقتراحی که اجابت شده است) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹: ۵۵)، زیرا در روایات حتّی نام پیشنهاد دهندگان ذکر شده است. (همان: ۶۰) در حالی که گیسلر آیه را خارج از آیات اقتراح می‌داند.

از سوی دیگر گیسلر دلالت آیات اقتراح را بر عجز نبی ﷺ مسلّم فرض نموده است، لذا آیه شقّ القمر را (بر فرض معجزه دانستن آن) معارض با دلالت آیات اقتراح می‌داند. در اینکه مراد گیسلر از تعارض چیست، می‌توان گفت مراد وی تعارضی است که لازمه تمام بودن دلالت آیه شقّ القمر (بر توانایی نبی ﷺ در ارائه معجزات) و تمام دانستن دلالت آیات اقتراحی (بر عدم توانایی ایشان) است. هر چند گیسلر نظر نهایی خود را صریح بیان نکرده است، ولی به نظر می‌رسد مایل است به دلیل تعداد بیشتر اقتراحات از دلالت آیه شقّ القمر دست بکشد.

باید توجه نمود که فرض تقابل یا تعارض در صورتی است که آیه شق القمر در پی اقتراح مشرکان نباشد، اما از آنجا که علامه طباطبایی آیه شق القمر را در پی درخواست مشرکان می‌داند دیگر چنین تقابلی وجود نخواهد داشت و آیه مربوطه داخل در آیات اقتراحی خواهد شد. وارد شدن آیه شق القمر در دسته آیات اقتراحی سؤال مهم‌تری را پیش می‌نهد؛ اینکه چرا اقتراح شق القمر اجابت شد، ولی سایر اقتراحات اجابت نشد؟ در صورتی که در هر دو مورد مشرکان لجاجت نمودند و ایمان نیاوردند. حال آنکه فلسفه عدم اجابت اقتراحات مشرکان، عدم ایمان آوردن آنان و در نتیجه نزول عذاب استیصال است. پاسخی که علامه مطرح می‌سازد مبتنی بر حضور نبی اکرم ﷺ در میان مشرکان است که مانع از نزول عذاب استیصال شده است و این عذاب با کشته شدن مشرکان در جنگ بدر محقق گردید. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱۹: ۶۲)

علاوه بر پاسخ علامه می‌توان پاسخ دیگری هم مطرح نمود، بدین بیان که عدم اجابت اقتراحات مشرکان گاه به دلیل محال بودن درخواست آنان بوده است مانند دیدن خداوند و گاه به دلیل منافع دنیایی این درخواست‌ها، مانند درخواست باغ و طلاجات و گاه نیز به دلیل لجاجت مشرکان در ایمان آوردن. لذا اگر بتوان مصلحتی در اجابت اقتراح آنان یافت، استبعادی نخواهد داشت که درخواست آنان اجابت گردد، هر چند این مصلحت از نظر ما معلوم نباشد. توضیح بیشتر درباره فلسفه عدم اجابت معجزات اقتراحی در بررسی معجزات اقتراحی خواهد آمد.

پیرامون علت ذکر نشدن نام پیامبر و لفظ معجزه، علامه معتقد است در آیه به انکار و تکذیب مشرکان اشاره شده است و مسلم است که این تکذیب نسبت به حضرت محمد ﷺ بوده است. همچنین گواهی روایات، نشان از واقع شدن این معجزه به دست حضرت محمد ﷺ دارد. همچنین قرآن از معجزه با واژه آیه تعبیر نموده است. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۴۰)

درباره مشاهده سایرین و جهانی بودن این واقعه نیز در روایاتی آمده است که مشرکان مکه صبر کردند تا کاروانیان شهرهای دیگر بیایند و از آنان درباره مشاهده این حادثه بپرسند. آنان نیز این ماجرا را تصدیق نمودند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ج ۶: ۱۳۳)

البته نباید از کشورهایی که افق آن‌ها با مکه یکی نبوده است انتظار رؤیت این اتفاق را داشت. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱۹: ۶۵-۶۴)

درباره احتمال قیامت نیز می‌توان گفت آیه نمی‌تواند درباره قیامت باشد، زیرا در آیه دوم عبارت «و هر گاه نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند: سحری دایم است» آمده است، که نشانه انکار مشرکان پس از دیدن این حادثه دارد. همچنین عبارت «سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» نیز می‌تواند شاهد مثالی در تکرار شدن چنین معجزاتی از سوی پیامبر باشد. همچنین تنها عده قلیلی مانند حسن، عطاء و بلخی قائل اند فعل ماضی در اینجا به معنای مستقبل آمده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۹: ۵۵)

نتیجه بحث آنکه گیسلر نظر صریح خود را درباره معجزه بودن یا نبودن شقّ القمر اعلام نکرده است، ولی معتقد است فرض معجزه بودن آن سبب تعارض دلالت آیه با آیات اقتراح خواهد شد. علامه طباطبایی نیز با وجود داخل دانستن آیه شقّ القمر در آیات اقتراحی، آن را شامل استثنایی دانسته‌اند، زیرا این اقتراح مشرکان مورد اجابت واقع گردید. ایمان نیاوردن مشرکان با رؤیت معجزه درخواستی سبب نزول عذاب استیصال نیز شد، ولی به خاطر مصلحتی مانند حضور پیامبر ﷺ در میان آنان تا جنگ بدر به تعویق افتاد.

دوم) مناقشه در آیه معراج

گیسلر به ماجرای معراج اشاره نموده است. (Geisler, ۲۰۰۲, p ۱۶۴) وی بیان می‌کند که این ماجرا در میان مسلمانان به «اسراء» یا «سفر شبانه» مشهور است و بسیاری از مسلمانان معتقدند که حضرت محمد ﷺ بعد از انتقال به اورشلیم به آسمان صعود نمود، در حالی که بر قاطری سوار بود. در آیه اول سوره اسراء آمده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». (اسراء: ۱)^۱

گیسلر در این باره مناقشاتی را مطرح می‌سازد (ibid: ۱۶۴-۱۶۵):

۱. دلیلی وجود ندارد که این سفر را سفری جسمانی (به معنای تحت اللفظی) بدانیم. همچنین بسیاری از علمای مسلمان نیز آن را جسمانی ندانسته‌اند، مانند مترجم قرآن یوسفعلی که معتقد است این سفر با دیدی عرفانی پیرامون صعود پیامبر تبیین می

۱. پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم، چرا که او شنوا و بیناست.

شود. (Ali, ۱۹۸۰, p ۶۹۱) در روایتی از عایشه آمده است که بدن حضرت محمد ﷺ در مکان خود باقی مانده بود و خداوند روح وی را آن شب صعود داده بود. (Ibn Ishaq, ۱۹۸۰, p ۱۸۳)

نقد و بررسی

درباره آیه معراج (اسرا: ۱) گیسلر دو مناقشه بیان می‌کند:

۱. صرفاً تجربه‌ای عرفانی بوده است و نه جسمانی؛
 ۲. به دلیل فقدان شاهد قابلیت سنجش ندارد.
- در نقد ادعای گیسلر مبنی بر اعتقاد بسیاری از مسلمانان به روحانی بودن معراج باید گفت اقوال مشهور مسلمان در باره جسمانی یا روحانی بودن معراج عبارت است از:
- أ) مشهور مفسران و متکلمان آن را جسمانی و روحانی می‌دانند. (طوسی، طبرسی، مجلسی، سبحانی و مکارم شیرازی)
- ب) برخی آن را سفری روحانی دانسته‌اند. (ابن سینا)
- ج) گروه اندکی آن را در خواب و رؤیای صادقانه می‌دانند مانند عایشه و معاویه. (طبری)
- د) برخی قائل به تفصیل شده‌اند و آن را ترکیبی از سفر جسمانی و روحانی دانسته‌اند. (آلوسی و طباطبایی)

مستند گیسلر در احتمال غیر جسمانی بودن معراج روایتی است که در در المنثور نیز نقل شده است و طبق آن ابی اسحاق و ابن جریر از عایشه روایت کرده‌اند که گفت: من بدن رسول خدا ﷺ را از بستر غایب ندیدم و در آن شب خداوند روح او را به معراج برد. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۵۷)

اشکال این روایت از منظر علامه آن است که عایشه در مدینه با پیامبر ﷺ ازدواج نمود در حالی که معراج در زمان حضور پیامبر ﷺ در مکه واقع گردید. به علاوه طبرانی از عایشه روایت کرده که گفت رسول خدا ﷺ فرمود وقتی مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم و به درختی از درختان بهشت رسیدم که زیباتر و سفیدتر و خوش‌میوه‌تر از آن ندیده بودم، یک دانه از میوه‌های آن را چیده و خوردم و همین میوه نطفه‌ای شد در صلب من، وقتی به زمین آمدم و با خدیجه همبستر شدم به فاطمه حمله شد و اینک هر وقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه را می‌بویم. (همان: ۱۵۳) شاهد در آن است که حضرت

فاطمه علیها السلام در مکه متولد شدند، لذا این واقعه باید در مکه و پیش از ازدواج با عایشه رخ داده باشد.

علامه طباطبایی از جمله قائلان به تفصیل است و بعد از بیان جسمانی بودن سیر از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی، روحانی بودن باقی سیر را به معنای سیر روح در عوالم وجودی، قابل دفاع می‌داند ولی تأکید دارند چنین سیر روحانی غیر از خواب و رؤیا است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳: ۳۲)

تفاوت نظر گیسلر با علامه در آن است که علامه سیر از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی را سفری جسمانی دانسته‌اند و این میزان خود معجزه‌ای شگفت است که تنها در یک شب رخ داده است، ولی گیسلر تمام ماجرا را روحانی دانسته است، لذا بعد شگفتی و خرق عادت آن را منکر است.

مناقشه دوم گیسلر در چگونگی سنجش‌پذیری چنین معجزه‌ای است، زیرا سایر مردم در زمان وقوع آن حاضر نبوده‌اند، اما می‌توان گفت این سنجش در همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده است و در روایات است که در پی انکار قریش، پیامبر تعداد ستون‌های مسجدالاقصی و کاروان‌هایی را که در راه مشاهده کرده بود برای قریش بازگو نمود. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۵۵) لذا مسئله اعتبار سنجی این واقعه در همان روز نخست مطرح گردیده است و پیامبر شواهدی ارائه نمودند.

سوم) مناقشه در معجزه شقّ الصّدر

گیسلر به روایت شقّ الصّدر پیامبر اشاره می‌نماید که بر اساس آن در زمان تولّد یا پیش از معراج حضرت محمد صلی الله علیه و آله، جبرئیل سینه وی را شکافت، سپس قلب ایشان را خارج نموده و پاک ساخت آن‌گاه آن را با عقل آکنده ساخت و به جای اول آن بازگرداند. همچنین گیسلر آیات سوره انشراح را در این باره ذکر می‌کند.^۱

گیسلر معتقد است این ماجرا حتی در نظر دانشمندان مسلمان نوعی بیان سمبلیک است و از اضطراب حضرت محمد صلی الله علیه و آله در فضای مکه حکایت دارد. (Geisler; Saleeb, ۲۰۰۲, p ۱۶۶)

۱. «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ؛ و بار سنگین تو را از تو برداشتیم همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد». (انشراح: ۲-۱)

مقرّ و جایگاه اندیشه و عقل است و همچنین محلّ احساس عشق و عاطفه. (Ali, ۱۷۵۵, p ۱۹۸۰)

نقد و بررسی

عَلّامه طباطبایی نیز مادّی بودن چنین حادثه‌ای را نفی نموده است و تلاش برای توجیه مادّی این ماجرا را ناکام دانسته است. وی شقّ الصّدر را از قبیل تمثّل می‌داند، زیرا این ماجرا بیان یک حالت مثالی است که آن حضرت مشاهده کرده است، نه اینکه طشتی مادّی از طلا در کار باشد که مملو از امری مادّی به نام ایمان و حکمت شود. بلکه همین پر کردن دل آن جناب از ایمان و حکمت، خود قرینه‌ای است بر اینکه طشت هم امری معنوی و مثالی بوده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰: ۳۱۸-۳۱۳) تفاوت دیدگاه عَلّامه با گیسلر در تحلیل روانشناختی گیسلر از علّت وقوع چنین حادثه‌ای است که وی آن را به دلیل اضطراب پیامبر ﷺ دانسته است، درحالی که عَلّامه آن را از مقدّمات معراج و حاکی از آماده‌سازی آن جناب برای سفری آسمانی می‌داند.

عَلّامه طباطبایی در مقام نقد روایاتی که دلالت بر وقوع معراج در خواب دارند، معتقدند حداکثر می‌توان همین ماجرای شکافتن سینه را به عالم رؤیای پیامبر ﷺ نسبت داد، اما پس از آن، حضرت بیدار شده و به سیر شبانه برده شدند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳: ۲۳) بنابراین آنچه گیسلر با استناد به قول یوسف علی مبنی بر سمبلیک بودن شکافتن سینه پیامبر ﷺ بیان داشته است، اگر به معنای وقوع آن در عالم مثال یا رؤیا باشد قابل پذیرش است.

مطلب دیگری که می‌توان درباره شقّ الصّدر بیان نمود احتمال ارهاصی بودن آن است. ارهاص به معنای تأسیس است، زیرا به تأسیس ارکان نبوّت یک پیامبر کمک می‌کند. و در اصطلاح به امور خارق العاده‌ای اطلاق می‌شود که در جهت تثبیت نبوّت یک پیامبر، قبل از بعثت او به وقوع می‌پیوندد. طبق برخی روایات ماجرای شقّ الصّدر مربوط به پیش از بعثت پیامبر ﷺ است و در دوران جوانی وی واقع شده است و برخی دیگر آن را در شب معراج و پیش از سیر شبانه می‌دانند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۳۶۳) لذا می‌توان بنابر روایات دسته اوّل آن را نوعی ارهاص دانست و نه معجزه و بنابر روایات دسته دوم آن را جزو همان وقایع معراج دانست.

درباره آیات اول و دوم سوره انشراح می‌توان گفت مراد از شرح صدر رسول خدا ﷺ گستردگی و وسعت نظر وی است، به طوری که ظرفیت تلقی وحی و نیز نیروی تبلیغ آن و تحمل نامالیماتی را که در این راه می‌بیند داشته باشد.

به عبارت دیگر نفس شریف آن جناب را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند و آرامشی از ناحیه خدا دریافت نماید. منظور از «وضع وزر» در آیه دوم نیز برداشتن سنگینی از روی دوش پیامبر ﷺ است. به این معنا که اسباب پیشرفت دعوتش را فراهم کرد، چون رسالت و دعوت و فروع آن ثقلی بود که به دنبالش شرح صدر بر آن جناب تحمیل نمود. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۱۸-۳۱۳)

چهارم) مناقشه در معجزات نبی ﷺ در بدر و پیشگویی‌های نبی ﷺ

گیسلر معتقد است مسلمانان پیروزی در بدر را معجزه می‌دانند. (Geisler, ۲۰۰۲, p ۱۶۵) آیات زیر بازگو کننده این اعجاز هستند:

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ» (آل عمران: ۱۲۳)
 «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۱۷)
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ» (مائده: ۱۱)

گیسلر با بررسی روایات، معجزات واقع شده در بدر را چنین برمی‌شمرد:
 - فرستاده شدن سه هزار فرشته که با عمامه‌هایی بر سر شناخته می‌شدند؛
 - نجات معجزه وار حضرت محمد ﷺ از ضربه شمشیر یکی از افراد دشمن؛
 - پرتاب مستی خاک توسط حضرت محمد ﷺ به سوی دشمن که باعث کوری دشمن و عقب نشینی آنان شد. (ibid)

وی سپس مناقشات خود را مطرح می‌نماید:

أ) آیا تمام آیه اشاره به ماجرای بدر دارد؟

ب) بیشتر دانشمندان مسلمان معتقدند آیه هفده سوره انفال اشاره به ماجرای دیگری پیرامون ایجاد ترس در دل ابی بن خلف^۱ به وسیله خداوند دارد. (Pfander: ۳۱۴)

^۱ ابی بن خلف، از قبیله قریش، تیره بنی جمح و از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد.

ج) آیه یازده سوره مائده اشاره به ماجرای تلاش برای قتل پیامبر دارد. (Sale and Elwood, vol. ۱: ۱۲۵)

د) تنها آیه ۱۲۰ سوره آل عمران تصریح به نبرد بدر دارد، اما واژه‌ای دالّ بر معجزه بودن آن ندارد. حداکثر می‌توان آن را نشانه مشیت الهی در حفظ جان حضرت محمد ﷺ دانست. (Geisler, ۲۰۰۲, p ۱۶۵-۱۶۶)

گیسلر قائل است مسلمانان پیشگویی‌های نقل شده در قرآن از سوی حضرت محمد ﷺ را نشانه توانایی ایشان در انجام معجزات می‌دانند. وی معتقد است سوره‌های مورد نظر معمولاً بیان وعده حضرت محمد ﷺ به یارانش مبنی بر نزدیک بودن فتح و پیروزی است. (Geisler, ۲۰۰۲, p ۱۶۶-۱۶۷) وی پیشگویی پیرامون پیروزی روم بر ایران را تنها پیشگویی مهم (در صورت اثبات حقیقت آن) در قرآن می‌داند. (ibid: ۱۶۷) همچنین آخرین آیه‌ای که آن را شایان ذکر می‌داند، آیه دوم سوره فجر است (ibid): «وَلَيَالٍ عَشْرٍ» (فجر: ۲) برخی معتقدند که این آیات پیشگویی درباره ده سال آزار و شکنجه مسلمانان در مکه است. (Ahmad, ۱۹۴۹, p ۳۷۴f)

وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان هیچ‌گونه پیشگویی را به حضرت محمد ﷺ به تحقیق نسبت داد تا از این طریق بتوان صدق نبوت وی را اثبات نمود. برعکس می‌توان پیشگویی‌هایی را در زندگی عیسی ﷺ یافت که ثابت می‌کند وی همان ماشیح می‌باشد. (Geisler, ۲۰۰۲, p ۱۶۸)

نقد و بررسی

درباره آیات پیروزی در بدر (آل عمران: ۱۲۳؛ انفال: ۱۷؛ مائده: ۱۱) گیسلر چند مناقشه را بیان می‌کند:

۱. شأن نزول‌های دیگری هم برای آیات سوره‌های انفال و مائده ذکر شده است؛
۲. آیه ۱۲۳ سوره آل عمران حداکثر دلالت بر مشیت الهی بر حفظ جان پیامبر ﷺ دارد. با تأکید بر آرای علّامه طباطبایی می‌توان گفت ظاهر آیه هفده سوره انفال نشان از وقوع نبرد بدر دارد، زیرا سخن از کشتار گروهی از دشمنان توسط گروهی از مؤمنان دارد و وجه اعجاز آن پرتاب مستی خاک به دست پیامبر ﷺ به سوی دشمن و مقدمه پیروزی قرار گرفتن آن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹: ۳۸)

علامه، آیه یازده سوره مائده را درباره عموم توطئه‌ها درباره پیامبر ﷺ می‌داند و نه اختصاص به حادثه خاصی. (همان، ج ۵: ۲۳۸) طبرسی چهار احتمال در شأن نزول آیه یازده سوره مائده ذکر می‌کند که هیچ‌کدام مربوط به بدر نیست. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۶۳-۲۶۲) لذا اساساً آیه یازده سوره مائده از محل نزاع خارج است.

آیه ۱۲۳ سوره آل عمران را باید با آیات بعد از آن در نظر گرفت که وجه اعجاز در آن‌ها آمده است:

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ * بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ». (آل عمران: ۱۲۵-۱۲۳)^۱

وجه اعجاز در این آیات ارسال ملائکه جهت یاری مسلمانان و نیز غلبه مسلمانان با وجود کمی تعداد است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۸)

درباره پیشگویی‌هایی مانند غلبه روم بر ایران و ده سال آزار در مکه، باید گفت میان پیشگویی‌های پیامبر ﷺ به عنوان معجزات ایشان و پیشگویی‌های قرآن به عنوان وجوه اعجازی قرآن تفاوت وجود دارد. مواردی مانند پیشگویی غلبه روم بر ایران و ده سال آزار مسلمانان در مکه از موارد پیشگویی قرآن و اعجاز قرآن است.

۳. استناد گیسلر به معجزات اقتراحی

گیسلر مدعی است بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که حضرت محمد ﷺ هیچ‌گاه شاهدهی بر صدق نبوتش به جز قرآن ارائه نکرده است؛ حتی هنگامی که مخالفانش از وی درخواست معجزات می‌کردند. (ibid: ۱۶۳)

۱. و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر- با آنکه ناتوان بودید- یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری نمایید. (۱۲۳) آن‌گاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشته فرود آمده، یاری کند؟ (۱۲۴) آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همان‌گاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد. (۱۲۵)

نقد و بررسی

درباره آیات حاکی از عجز نبی در ارائه معجزات می‌توان گفت مفسران درباره این دسته از آیات از اصطلاح «معجزات اقتراحی» استفاده می‌نمایند. مراد از این اصطلاح معجزات پیشنهادی دیگران با هدف بهانه‌گیری است. می‌توان این آیات را چنین دسته‌بندی نمود: (ا) پیشنهاداتی که تحقق آن‌ها محال است یا نابودی آنان را در پی خواهد داشت مانند دیدار با خداوند (بقره: ۱۱۸؛ اسرا: ۹۲)، نزول فرشته (هود: ۱۲؛ حجر: ۸-۶؛ اسرا: ۹۲)، فرود آمدن سنگ از آسمان (اسرا: ۹۲) و نزول آیات بر خودشان (انعام: ۱۲۴).

(ب) در خواست آیه یا آیاتی بدون مشخص کردن نوع آن (بقره: ۱۱۸؛ انعام: ۳۷؛ اعراف: ۲۰۳؛ یونس: ۲۰؛ رعد: ۷؛ اسرا: ۵۹؛ طه: ۱۳۳؛ انبیا: ۵؛ عنکبوت: ۵۰).

(ج) در خواست مواهب دنیایی مانند نزول گنج (هود: ۱۲)، بیرون آوردن چشمه (اسرا: ۹۰)، وجود باغی از خرما و انگور در زمین سنگلاخی (اسرا: ۹۱)، کاخی از طلا (اسرا: ۹۳) و در خواست صعود به آسمان (اسرا: ۹۳).

دو آیه بحث برانگیز در اینجا عبارت‌اند از آیه ۵۹ و آیات ۹۳-۹۰ سوره اسراء.

۱. آیه ۵۹ سوره اسراء: «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (اسرا: ۵۹)^۱

۲. آیات ۹۳-۹۰ سوره اسراء: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا مِثْلَهَا * أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۰-۹۳)^۲

۱. و [چیزی] ما را از فرستادن معجزات باز نداشت جز اینکه پیشینیان، آن‌ها را به دروغ گرفتند و به ثمود ماده شتر دادیم که [پدیده‌ای] روشن‌گر بود، و [لی] به آن ستم کردند، و ما معجزه‌ها را جز برای بیم دادن [مردم] نمی‌فرستیم.

۲. و گفتند: «تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. (۹۰) یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آن‌ها جویبارها روان سازی (۹۱) یا چنان که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره‌پاره بر [سر] ما فرو اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری (۹۲) یا برای تو خانه‌ای از طلا [کاری] باشد، یا به آسمان بالا روی، و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت،

شاهد در عبارت «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ (اسرا: ۵۹) و [چیزی] ما را از فرستادن معجزات باز نداشت» و «سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (اسرا: ۹۳) پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم؟» می‌باشد که در آیه اول به منع ارسال معجزات در زمان رسول اکرم ﷺ اشاره شده است و در آیه دوم ظاهراً به قادر نبودن و امتناع پیامبر ﷺ از آوردن معجزات درخواستی مشرکان اشاره شده است.

علامه طباطبایی معتقد است علت عدم استجابت پیشنهادات مشرکان، اراده خداوند در مهلت دادن به امت و مبتلا نساختن آنان به عذاب عاجل است. کلمه «منع» نیز نمی‌تواند در معنای ظاهری آن یعنی «کسی یا چیزی قوی‌تر جلوی خواست دیگری را بگیرد» به کار رود، زیرا خداوند قاهر و غالب علی الاطلاق است. همچنین تکذیب گذشتگان مانع آوردن معجزات جدید نمی‌شود، بلکه باید گفت آیات پیشنهادی هیچ‌گونه مصلحتی نداشته است و نفعی از آن حاصل نمی‌شده، زیرا کسی ایمان نمی‌آورده است. همچنین می‌توان معنای منع را غیر از جلوگیری و به معنای منافات میان دو چیز دانست؛ منافات میان آمدن آیات و تکذیب مشرکان و نابودی ایشان از یک‌سو و از سوی دیگر اراده الهی بر مهلت دادن امت پیامبر ﷺ؛ احتمال دارد منافات این دو امر به منع تعبیر شده باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۳: ۱۳۶-۱۳۴)

بخش پایانی آیه ۵۹ سوره اسراء دلالت دارد بر اینکه آیاتی که فرستاده می‌شود جنبه ایجاد ترس دارد و کمتر از حد استیصال است، لذا آیات اقتراحی به دلیل به دنبال داشتن عذاب استیصال فرستاده نمی‌شود. (همان) همچنین برخی پیشنهادات امر محالی هستند، مانند نزول ملائکه و رؤیت خداوند. (همان، ج ۱۳: ۲۰۳)

شهید مطهری نیز برخی پیشنهادات را محال و برخی دیگر را بیهوده و یا در جهت منافع دنیایی می‌داند. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۶: ۲۰۰-۱۹۷)

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه نورمن گیسلر نشان داد وی نه تنها وقوع معجزات حسی پیامبر ﷺ را انکار نموده است، بلکه اساساً حضرت محمد ﷺ را عاجز از صدور معجزات می‌داند و

تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم.» بگو: پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم؟ (۹۳).

امکان معجزات را منتفی نموده است. نتایج مطالعه تطبیقی نظرات نورمن گیسلر و علامه طباطبایی عبارت است از:

۱. آیه ۳۵ سوره انعام از منظر گیسلر دلالتی بر امکان صدور معجزات از نبی ﷺ ندارد. تفاوت نظر علامه طباطبایی با گیسلر در برداشت متفاوت هر یک از معنای کلمه «آیه» و دلیل «عدم استطاعت» است. گیسلر کلمه «آیه» را به معنای معجزه دانسته است و عدم استطاعت را نشانه عدم امکان صدور معجزات پنداشته است، اما علامه طباطبایی تصریح نمودند که مراد از «آیه» در اینجا معجزات حسّی نیست، زیرا معجزات سد راه اختیار نمی‌شوند. عدم استطاعت نیز نشانه عدم امکان آوردن اموری است که مشرکان را مجبور به ایمان آوردن نماید، لذا از منظر علامه آیه از محل نزاع خارج است.

۲. از جمله دلایل قرآنی بر وقوع و امکان صدور معجزات از منظر علامه عباراتی مانند «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ (انعام: ۱۲۴)، «وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً» (صافات: ۱۴)، «وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران: ۸۶) و آیات مشابه آن می‌باشد.

۳. ادّعی گیسلر در تقابل و تعارض آیه شق القمر با آیات اقتراحی از منظر علامه طباطبایی صحیح نیست، زیرا شق القمر نیز در پی اقتراح مشرکان واقع شد، ولی مورد اجابت واقع شد. علامه شق القمر را استثنایی در آیات اقتراح ندانسته است، بلکه تنها میان ایمان نیاروردن مشرکان و نزول عذاب بر آنان فاصله‌ای تا جنگ بدر افتاد. به نظر می‌رسد می‌توان شق القمر را استثنایی در نظر گرفت به دلیل مصلحتی که در اجابت درخواست مشرکان نهفته بوده است هر چند از نظر ما به دور باشد.

۴. مناقشه گیسلر در باب معراج چه از نظر سندی و چه از نظر عقلی با نقد علامه مواجه است. علامه بخشی از سیر را جسمانی دانسته‌اند که بعد اعجازی آن آشکار است و سیر آسمانی را قابل تطبیق بر سیر روحانی دانسته‌اند، اما به هر حال این مطلب با وقوع معراج در عالم خواب یا خلسه عرفانی در تضاد کامل است.

۵. گیسلر معجزه معراج را قابل آزمون‌پذیری و اعتبارسنجی نمی‌داند، زیرا در مقابل دیدگان مشرکان واقع نشده است، اما از منظر علامه طباطبایی اعتبار سنجی معراج در همان روز نخست از طریق اخبار رسول ﷺ از ستون‌های مسجد الاقصی و کاروانیان در راه انجام شده است.

۶. مادی بودن ماجرای شقّ الصّدر مورد انکار کیسلر و علامه است، اما کیسلر آن را سمبلیک و عاری از حقیقت تمثیلی می‌داند، ولی علامه آن را جزئی از مقدّمات معراج می‌داند که آمادگی روحی ایشان را فراهم نموده است و باید به حالتی تمثیلی با بار معرفتی تعبیر شود.

۷. کیسلر آیات اقتراحی را حمل بر عجز نبی ﷺ نموده است، اما علامه طباطبایی آن را به دلیل به دنبال داشتن عذاب استیصال یا درخواست امر محالی مانند نزول ملائکه و رؤیت خداوند می‌داند.

منابع و مأخذ:

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا)، *معراج نامه*، رشت: انتشارات عروه الوثقی.
- آلوسی، سید محمد (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التّأویل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (بی تا)، *فروع ابدیت*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶)، *پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین*، قم، بوستان کتاب.

- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طنطاوی، سید محمد (بی تا)، *التفسیر الوسیط للقرآن الحکیم*، [بی جا]، [بی نا].
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد (۱۳۶۴)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ ش)، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیہم السلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- Aḥmad, Bashīruddīn Maḥmūd (۱۹۴۹), Introduction to the Study of the Holy Quran, London, The London Mosque.

- Ali, Abdullah Yusuf (۱۹۸۰), Meaning of the Glorious Qur'an: text, translation and commentary, Cairo, Egypt, Dar Al Kitab Al- Masri.
- Geisler, N. L.; Saleeb, A(۲۰۰۲), Answering Islam: The crescent in light of the cross, Michigan, Grand Rapids Baker Books.
- Ibn Ishaq(۱۹۸۰), Sirat Rasul Allah, (The Life of Muhammad). Translated by A. Guil-laume, New York, Oxford University Press.
- Pfander, C. G(۱۹۸۶), The Mizanu'l Haqq, Austria, Light of Life.
- Sale, George and Elwood M, Wherry(۱۸۹۶), A Comprehensive Commentary on the Qur'an, London, Kegan Paul, Treach, Trubner & Co. Ltd.

